



همنشینی برهان، عرفان و قرآن در حکمت صدرایی

ملاصدرا معتقد بود برای دستیابی به حکمت راستین باید هم از عقل و استدلال بهره جست، هم از کشف و شهود و هم از قرآن و احادیث معصومین (ع) که همان جمع بین قرآن، برهان و عرفان است.

ملاصدرا معتقد بود برای دستیابی به حکمت راستین باید هم از عقل و استدلال بهره جست، هم از کشف و شهود و هم از قرآن و احادیث معصومین (ع) که همان جمع بین قرآن، برهان و عرفان است.

سردیس ملاصدرا حکمت متعالیه، سومین مکتب برجسته در فلسفه اسلامی، در پرتو اندیشه های ژرف صدرالمتألهین شیرازی (۹۷۹ - ۱۰۵۰ ق) پدید آمد. این نظام فکری ثمره ۹ قرن تکاپوی فلسفی در جهان اسلام است که در حکمت صدرایی به بار نشست. صدرالمتألهین با احاطه ای کم نظیر بر میراث فکری پیشینیان، اعم از فلسفه یونانی، عرفان نظری و معارف ناب اسلامی و با سیر در آثار حکمای یونان باستان و مطالعه عمیق مکاتب مشائی و اشراقی، موفق به ابداع روشی نو در فلسفه و حکمت شد. مکتب صدرایی در عین هضم و جذب اندیشه های پیشینیان، بر جمیع مشارب فلسفی پیش از خود رجحان دارد و به حق، «حکمت متعالیه» نام گرفته که به معنای دقیق، همان حکمت اسلامی است.

در برهه ای از تاریخ که علوم عقلی رو به ضعف و انحطاط نهاده بود، ملاصدرا با تلفیق هوشمندانه فلسفه یونانی، که پیش تر با حکمت های مشائی و اشراق گره خورده بود، با تعالیم ناب اسلام در ابعاد ظاهری و باطنی توفیق یافت تا حیاتی تازه به کالبد این علوم بدمد. تقریر آرای عرفانی ابن عربی در قالب براهین منطقی و فلسفی و قراردادن تزکیه نفس به مثابه شرط لازم برای کسب حکمت و فلسفه، از جمله ابتکارات او به شمار می رود.

حاصل این تلاش، ارائه نظامی منسجم و بدیع از تلفیق حکمت یونانی و معارف اسلامی در تفسیری باطنی بود. از این رو، برخی از صاحب نظران، صدرالمتألهین را نماد حکیم مجاهد در تاریخ فلسفه اسلامی دانسته اند. جریان های علمی که قرن ها در حال نزدیک شدن به یکدیگر بودند، سرانجام تحت سامانه اندیشه ای صدرا به هم پیوستند و او وارث راستین تمامی کمالات حکما، عرفا، متکلمان و مفسران شد.

دستاورد عظیم ملاصدرا، اثبات عملی این اصل بود که «استدلال، ذوق، اشراق و آنچه از راه وحی به دست می آید، به یک حقیقت منتهی می شود». اگرچه وحدت این راه ها از دوران فارابی و ابن سینا تا سهروردی، دغدغه اصلی بود، اما در حکمت متعالیه و در پرتو تلفیق نظام مند مشرب های حکمی و عرفانی با تعالیم و حیانی، یا به تعبیری، جمع «برهان، عرفان و قرآن»، این آرزو تحقق عینی یافت. این رویکرد نوین، فصل الخطاب تلاش های حکیمانه فیلسوفان مسلمان در طول تاریخ شد. این تحول روش شناختی در نگرش صدرا به حکمت، اعم از شاخه نظری و عملی آن، تأثیراتی بنیادین بر جای نهاد. روش حکمت الهی

ملاصدرا در بنیان گذاری حکمت متعالیه، بر سه رکن اساسی تکیه کرده است: عقل استدلالی (برهان)، شهود باطنی (کشف) و منابع و حیانی (قرآن و سنت). این سه عنصر در منظومه فکری او نه تنها در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگر محسوب می شوند و در مسیر کشف حقیقت یگانه همسو شده اند. ملاصدرا در دیباچه کتاب اسفار تصریح می کند که حکمت متعالیه بر پایه حکمت بحثی و ذوقی استوار شده است.

او بر این باور است که برهان و کشف، دو بال پرواز به سوی ملکوت حقیقت هستند و حکیم راستین کسی است که بتواند از هر دو بهره گیرد. ملاصدرا حتی گامی فراتر نهاده و ادعا می کند که آنچه را با استدلال عقلی به دست آورده، پیش تر از طریق مکاشفات باطنی دریافت کرده است. این ادعا نشان از هماهنگی عمیق میان یافته های عقلی و مشاهدات شهودی در نظام فکری او دارد. نقش اسفار اربعه

طرح چهار سفر عقلی (اسفار اربعه) که ساختار اصلی کتاب اسفار صدرالمتألهین را تشکیل می دهد، خود گواهی بر این تلفیق است. این سفرها که از عالم محسوسات آغاز می شود و به فنا در ذات حق تعالی می رسد، فقط با پیمودن همزمان مسیر استدلال و سلوک عملی ممکن است. ملاصدرا تصریح می کند که این کتاب را برای کسانی نگاشته که او را در طریق کشف و یقین همراهی می کنند.

از دیدگاه ملاصدرا، برترین علمی که موجب قرب به حضرت حق می شود، علم الهی و علم مکاشفات است. او برای اثبات این مدعا به آیه شریفه ۱۸ سوره مبارکه آل عمران، «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ خدا در حالی که برپادارنده عدل است، گواهی می دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می دهند که هیچ معبودی جز او نیست؛ معبودی که توانای شکست ناپذیر و حکیم است.» استناد و از آن برداشت می کند که علم شهودی به خداوند، ویژه ذات اقدس او، فرشتگان و صاحبان علم حقیقی است.

ملاصدرا با دوراندیشی خاص خود، از محدودیت های هر دو روش انحصاری، اعم از عقل گرایی محض و کشف گرایی صرف آگاه بود. او عقل بحثی محض را برای درک تمام حقایق نارسا می دانست، چراکه معتقد بود گستره حقیقت وسیع تر از آن است که عقل بتواند بر آن احاطه یابد. از سوی دیگر، کشف محض را نیز بدون پشتوانه برهانی کافی نمی شمرد و از صوفیانی که صرفاً به ذوق بسنده کرده اند، انتقاد می کرد.

ابتکار حکمت قرآنی

نوآوری بزرگ ملاصدرا در مقایسه با سهروردی، افزودن رکن سومی به این ترکیب بود؛ یعنی حکمت قرآنی. او معتقد بود برای دستیابی به حکمت راستین باید هم از عقل و استدلال بهره جست، هم از کشف و شهود و هم از قرآن و احادیث معصومین(ع) که همان جمع بین قرآن، برهان و عرفان است. هدف غایی ملاصدرا از این تلفیق، ایجاد روش و زبان مشترک میان فلسفه و عرفان بود.

حکیم متأله در نگاه او کسی است که هم حقایق را به طور مستقیم مشاهده می کند و هم بر برهان عقلی مسلط است. این همان ویژگی راسخون در علم محسوب می شود که در قرآن کریم از آن ها یاد شده است. به این ترتیب، روش حکمت متعالیه، راه میانه ای است که از افراط و تفریط روش شناختی پرهیز کرده و با بهره گیری از همه منابع معرفتی، مسیری مطمئن برای وصول به حقیقت یگانه گشوده است.

تعریف حکمت

در منظومه فکری ملاصدرا، حکمت از جایگاهی رفیع و تعاریفی چندبعدی برخوردار است که همگی بر رسالت عمیق این دانش در مسیر تکامل انسانی دلالت دارند. وی با الهام از میراث حکمای پیشین و با تکیه بر اصول فلسفی خود، تعبیر گوناگونی از حکمت بیان کرده است که در عین تنوع، از وحدت غایی حکایت می کند:

تعریف حکمت براساس موضوع: ملاصدرا در یک نگاه، حکمت را علمی معرفی می کند که «موضوع آن وجود است و احوال و مسائل وجود بما هو وجود.» این تعریف که متأثر از سنت فلسفی مشاء است، بر مطالعه وجود به مثابه اصلی ترین موضوع فلسفه تأکید می ورزد.

تعریف براساس تحقق عینی: در نگاهی ژرف تر، صدرا حکمت را «تبدیل شدن انسان به جهانی عقلی مشابه جهان عینی» می داند. این تعریف، حکمت را از حیطة دانش نظری محض فراتر می برد و آن را به تحولی وجودی تبدیل می کند.

تعریف براساس غایت: ملاصدرا با تأکید بر جنبه کاربردی حکمت، آن را وسیله ای برای «کمال نفس انسانی از راه شناخت حقایق اشیا آنچنان که هستند» معرفی می کند. در این تعریف، غایت حکمت، استکمال نفس و رسیدن به مقام قرب الهی است.

حکمت به مثابه موهبت الهی: وی در جای دیگر، حکمت را «عنایت ربانی و موهبت الهی» می خواند که از جانب خداوند به بندگان شایسته اعطا می شود. او برای تأیید این دیدگاه به آیه ۲۶۹ سوره مبارکه بقره، «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ حکمت را به هر کس بخواهد، می دهد و آن که به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند و جز صاحبان خرد، کسی متذکر نمی شود» استناد می کند.

ایکنا